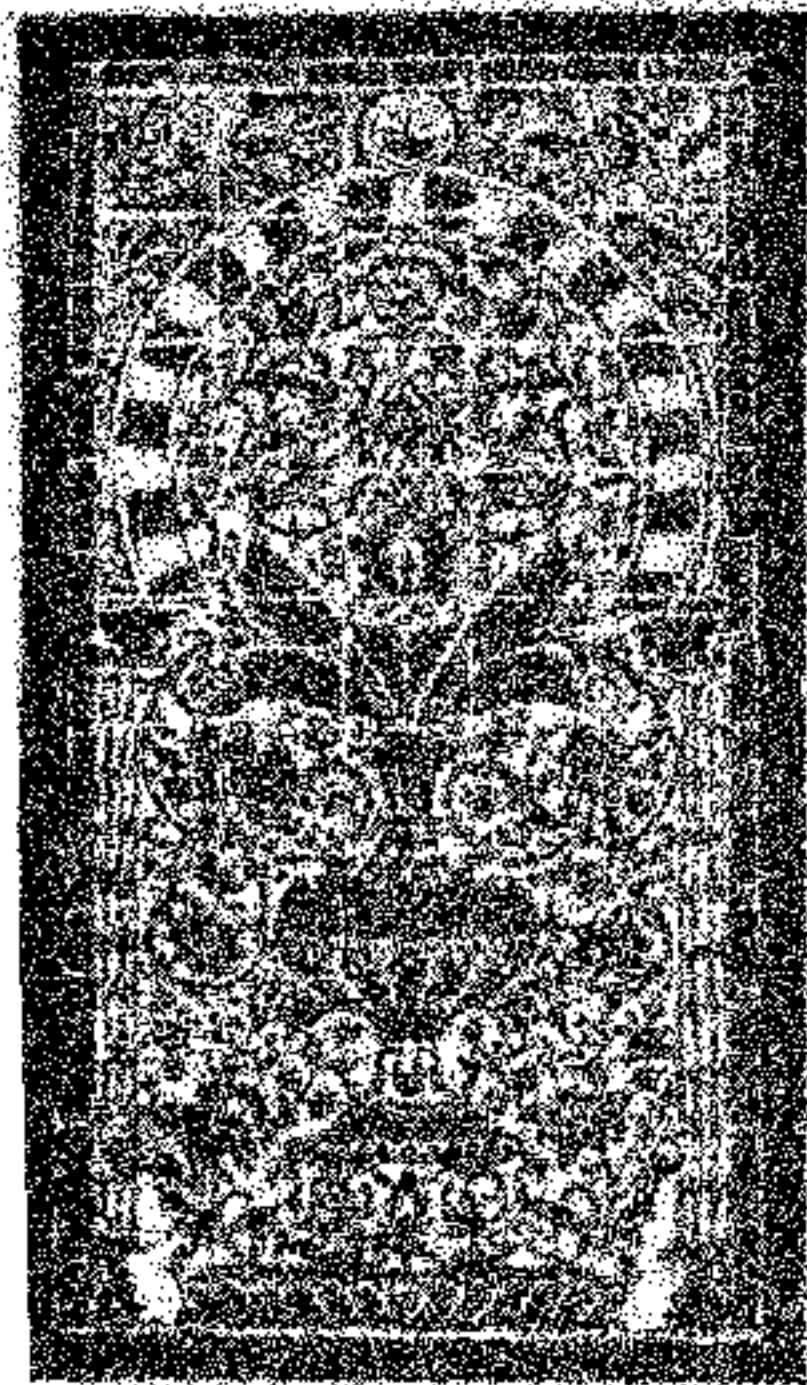


برای خود ترتیب داده و یا زیر چادر هائی از پشم شتر بسر میبرند ، از مراتب ایشان کسانی که صاحب قوت و حکومتند و زندگی صحرائی را اختیار میکنند گله هاشان را در مراتع و چراگاهای قرب و جوار میچرانند و از نقاط سبز و خرم هم هیچوقت خارج و دور نمیشوند . معیشتشان از پرورش مویشی و اغنام است . اسب هم برای سواری تربیت میکنند ، از میان آنها طایفه ای هم هستند که شغلشان پرورش شتر است که بعرب اختصاص دارد . فقرا بوسیله پرورش حیوانات و تیرزراعت زندگی میکنند ، لکن بدوی خوشحال همیشه نیزه اش را دست گرفته با شتران خود به صحرا نوردی و نقل و حرکت اشتغال دارد . او هم بتربیت مویشی میپردازد و هم مسافرین را لغت میکند .

از این بیان ظاهر میشود که بعضی مورخین در این عقیده خود که میگویند فرق عمده بین بربر و عرب اینست که بربر در يك نقطه مقیم و بزراعت مشغول ، بر خلاف عرب که بکلی بدوی است ، تاچه درجه بختارفته اند . آنها از این حرف نتیجه ای که گرفته اند در الجزایر از آن استفاده نموده منویسند که بربر قابل تربیت و تمدن است بر خلاف عرب که قبول تربیت و تمدن نمیکند . ولی این نتیجه مبنی است بر يك رشته مقدمات غلط و بی اساسی چه در عرب و بربر هر دو بملاحظه محیط و آب و هوا متوطن و بدوی هر دو یافت میشوند و این تقسیم و تقریب هم مبنی است بر اختلاف در طرز معیشت و وسائل زندگانی و هیچ مربوط با اختلاف در ملیت و قومیت هم نیست . عرب در نقاط خرم و حاصلخیز مصر ، الجزایر و عربستان توطن اختیار نموده اما در صحرا ها و ریگستانهای بلاد آن همیشه بشکل بدوی بسر میبرد و غیر از اینهم چاره دیگری ندارد ، آنهائیکه در صحرا بسر میبرند اعم از عرب یا بربر همیشه بدوی خواهند بود . قوم طوارق که در ریگستان بسر میبرند و نیز اقوام و طوایف نومی دی که در نسل آنها بربر های خالص یافت میشوند تماماً بدوی بوده و مانند اعراب صحرائی از طریق قتل و غارت زندگانی میکنند ، اما کوهستانیها که بواسطه امتداد سرما طرز زندگانی بدوی غیر ممکن است در اینجا بربرها بوسیله زراعت امرار معاش مینمایند .



پس معلوم گردید که پیش از فتوحات اسلام وضعیتی را که برابر دارا بوده حالیه هم همان وضعیت را دارا میباشد. اقوامیکه طرز معیشت صحرائی در آنها بوسیله وراثت طبیعت ثانوی شده آنها را در یکجا متوطن ساختن و بزراعت و فلاحت عادت دادن همانقدر صعب و مشکل است که یک سگ شکاری را از عقب کردن شکار باز دارند. ممکنست با کوششهای زیاد بی دربی این مقصود حاصل شود. ولی اینگونه تغییرات کار هفته و ماه نیست بلکه صدها سال وقت لازم دارد. حال اگر ما فرضاً بربرهای متوطن را با اعراب متوطن مقایسه کنیم معلوم نیست که استعداد بربر متوطن برای قبول تمدن از چه جهت بیشتر از

عرب متوطن است؟ در صورتیکه بتاريخ [۱۱۹] - زینت کاشی کاری بینائی در یکی از مساجد قیروان مراجعه میکنیم عکس آن بنظر میرسد چه میبینیم عرب (در دوره اسلام) اعلی درجه تمدن و تربیت را حاصل نموده ولی بربرها تا کنون دیده نشده تمدن قابلی از خود به یادگار گذاشته باشند. حقیقت امر اینست که عرب و بربر هر دو یکسان از قبول طرز زندگی و افکار و خیالات امروز اروپا خود را معذور می شمارند. چه اکثر اروپائیان معنی تمدن را چنین تصور میکنند که انسان قسمت بیشتر اوقات عزیزش را در کارخانه ها و یا ادارات دولتی بسربرد و یا روزی ده دوازده ساعت مشغول شکار باشد تا بتواند حیات خود را حتماً ادامه بدهد. تمدن آنان (عکس تمدن ما) تولید احتیاجات مصنوعی در آنها نموده و هیچ حاضر هم نیستند یک چنین احتیاجاتی مثل ما برای خود ایجاد کنند.

در نظر عرب و بربر هر دو اروپائیان حکامی هستند که اطاعت آنها را تا وقتی که ناگزیرند لازم میدانند ولی اگر فرصت پیدا کنند شانه خالی کردن از این بار سنگین را جزو فرایض خود می‌شمارند.

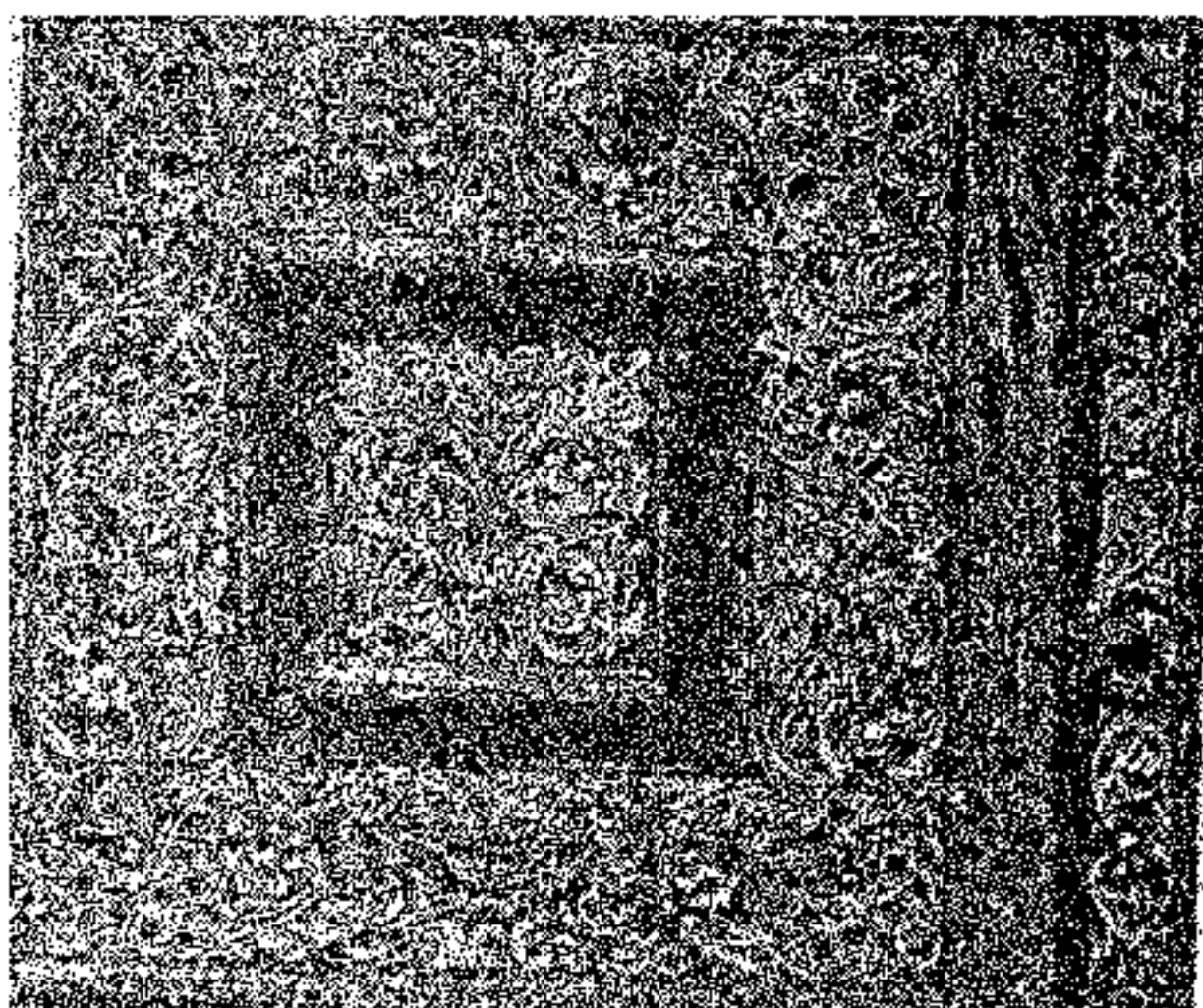
فصل دوم

استیلاي مسلمان بر افریقه

افریقیه را مسلمان نسبت بمصر علاوه بر مجاهدت های زیاد بعد از مدت طولانی تصرف نموده بر آن استیلا یافتند چه بربرها در مقابل آنها ایستادگی نموده و بعد از کوشش های چندی دوباره آزادی خود را بدست آوردند.

افریقای شمالی بعد از چندین قرن که جزو حکومت رومیان بوده متجاوز از يك قرن تحت سلطنت واندالهای اسپانیول اداره میشد (یعنی از سال ۴۲۹ تا ۵۴۵ میلادی) ژوستین (۱)، بلیزر (۲) سردار خود را بجنگ واندالها اعزام داشته و بعد از اخراج آنها کشور را بتصرف خود در آورد و بعد ویزیکت های اسپانیول به این کشور بنای هجوم و حمله را گذاشتند حتی وقتیکه اعراب بانجا حمله بردند يك قسمت از کشور هم دست ایشان بوده است. ما اینقدر میدانیم زمانیکه هرقل امپراطور از حملات اعراب بترسک آمده بود افریقیه تا حدی امن و آرام بوده است زیرا که او برای خلاصی از شداید و صدمات قسطنطنیه عازم شده بود که کارتاژ را پایتخت خود قرار دهد لکن باید دانست که این امنیت موقتی بوده است. علاوه بر حملات خارجی و یورشهای بی دری مجادلات و جنگهای مذهبی اوضاع کشور را بکلی وازگون ساخته بود. آری در افریقیه هم مانند مصر دیانت مسیح اشاعت یافته ولی برای اینکار نهرهایی از خون جاری گردید. چنانکه قسطنطین وقتیکه بر تخت نشست هر يك از این فرق مختلفه را تا این درجه تشنه خون دیگری یافت که برای فرونشاندن این هنگامه ناچار لشکری بدانجا روانه داشت.

۱ - Justinien . ۲ - Bélisaire .



(۱۲۰) - حجاری قسنی از ازاره دیوار یکی از مساجد قیروان

رومیان و نیز روم شرقی در افریقیه شهرهای بزرگ و عالی آباد کردند و عمارات و ابنیه بنا نهادند که خرابه های آن هنوز موجود میباشد و با اینهمه نفوذ و اقتدارشان هیچوقت در کشور بسط و توسعه نداشت . راست است کشور بدست آنها فتح شده بود لیکن نمیتوانستند بر تمام کشور استیلا یابند .

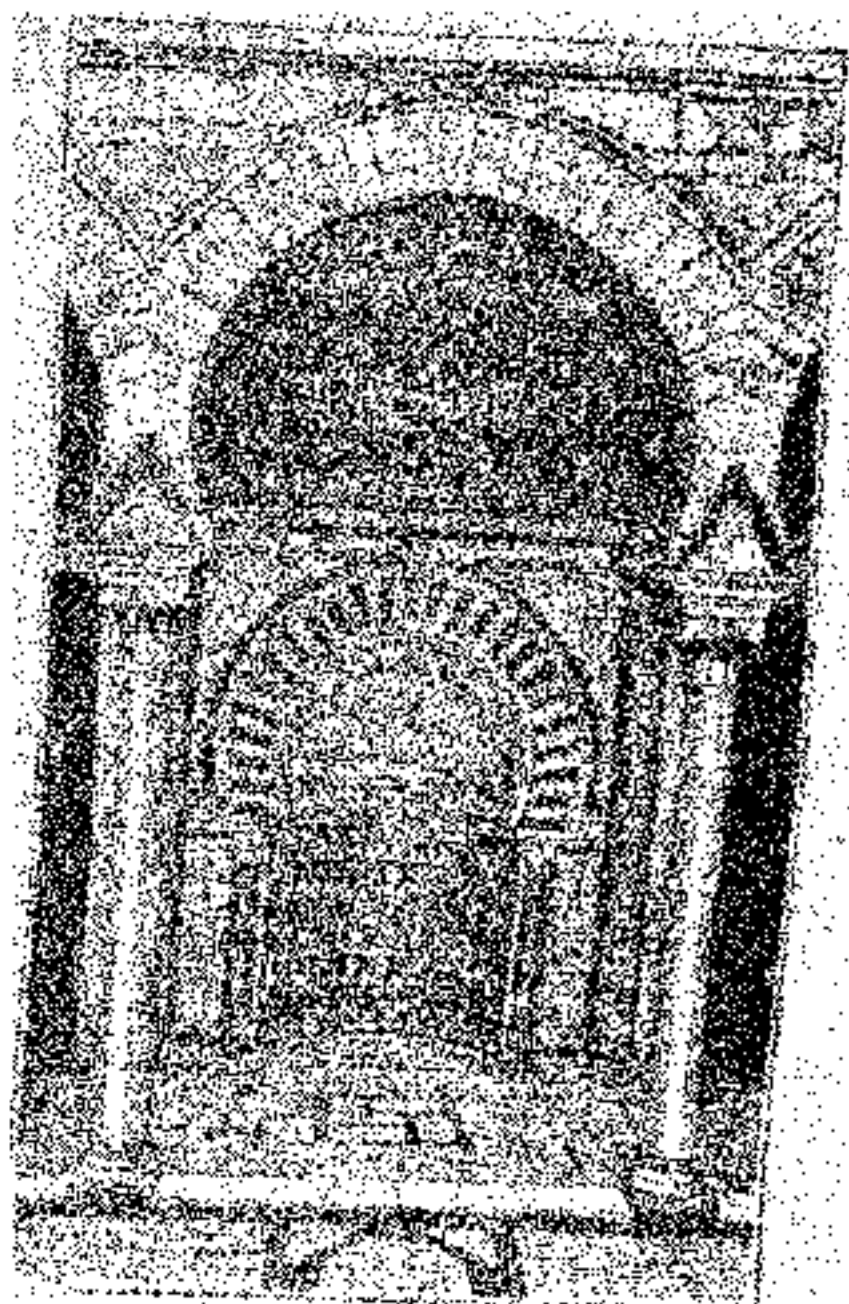
در افریقیه هم مثل مصر مقاومت و پافشاری روم شرقی در مقابل اعراب خیلی کم بوده است و اگر بربرها نبودند اعراب خیلی زودتر اینجا را فتح مینمودند ولی بربرها مقابل عرب بدرجه ای استقامت ورزیدند که برای استیلای کامل قسمت شمالی کشور پنج مرتبه لشکر کشی بعمل آمده و مدت پنجاه سال تمام هم طول کشید .

اولین حمله اعراب حمله به سیرنائیک^(۱) بوده که در سال ۲۳ هجری (۶۴۴

میلادی) اتفاق افتاد و بعد در سال ۶۳۶ میلادی بطرابلس حمله برده بسیاری از شهرهای

۱- Cyrenaïque .

آنجا را تصرف نمودند و ای در آخر
 مبلغی بعنوان خسارت جنگ گرفته
 اما کنی را که در تصرف داشتند
 تخلیه نمودند. مدت ۲۰ سال که از
 این واقعه گذشت مسلمین دوباره
 حمله برده و سر بازان خود را بر حد
 دوم افریقا یعنی تا اقیانوس اطلس
 رسانیدند. در سال ۶۷۵ میلادی
 آنها قیروان را که در آینده پایتخت
 اسلامی قرار گرفت بنا نهادند. در
 سال ۶۹ هجری (۶۹۱ میلادی)
 کارتاژ را گرفته و یک لشکر بزرگ
 بربر را که **گاهنه** ملکه جمع کرده
 بود شکست دادند و در سال ۷۱۱
 میلادی نیروشان تا بدین پایه رسید
 که به اندلس حمله بردند.



(۱۳۱) - معراب مسجد العیوب در قیروان

تا ابتدای قرن نهم میلادی حکومت افریقیه دست امرائی بود که از طرف خلفا
 معین میشدند ولی بعد از هارون الرشید از حکومت خلفا در این کشور فقط نامی
 باقی ماند و از همان وقت هم حکومت افریقیه بدست سلاطین مستقله ای افتاد که
 پایتخت آنها قیروان بوده است.

از سال ۸۰۰ تا ۹۰۹ میلادی یازده نفر از خاندان اغلبی سلطنت نمودند و
 در عصر آنها افریقیه در نهایت درجه امنیت و آرامی بوده و تمام مساعی آنها مصروف این
 امر بود که اتحادی بین اعراب با سکنه ایجاد کنند، لیکن بربرها این خاندان را
 برانداخته یکی از شاهزادگان فاطمی را که اصلاً از بربر بود بخلافت و پادشاهی منصوب



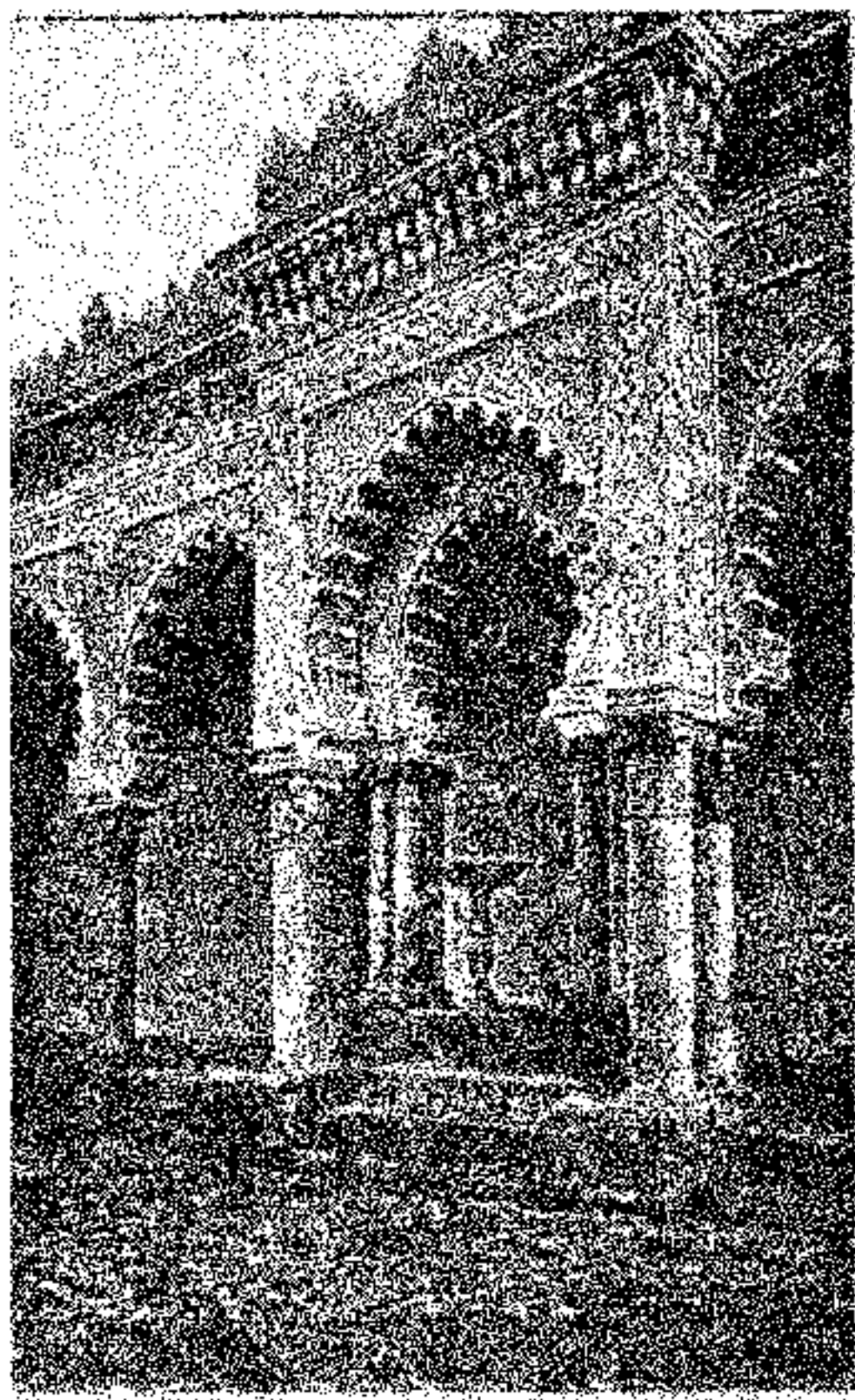
(۱۲۲) - قسمت داخلی مسجد سدی، ومبدین (تلمسان)

نمودند و کشور را از چنگ خلفای مشرق که حکومت آنها از مدتی صرف نام بوده است بکلی خارج ساختند.

افریقیه تا قرن سیزدهم که اترک پانجا حمله برده اند بدست خلفای بربر اداره میشد ولی از آنوقت آزادی و استقلال آنها خاتمه پیدا نمود. پابندی و تبعیت از خصائص موروثی که بربرها را از وحدت ملی باز میداشت ایشان را از هم متفرق ساخته و کشور بحکومت‌های کوچکی تقسیم گردید و بدینجهت آنها همیشه بچنگ داخلی مشغول و شمع فروزان تمدن و ترقی در آنان همیشه در حال ضعف و خاموشی بوده است. در تعیین درجه استیلای اعراب بر افریقیه باید در نظر داشت که فتوحات آنان در این کشور در دو عصر مختلف واقع شده که اثرات و نتایج قومی هر يك از دیگری بکلی مغایر بوده است.

اما عصر اول و آن عبارت از لشکر کشی ابتدائی است که در قرن هفتم میلادی رویداد. در این عصر فتحی نوی کار نبود بلکه تصرف نظامی و لشکری صرف و به کلی محدود بوده است و اگر اعراب بهمین تصرف ابتدائی اکتفا میکردند همان نتیجه حاصل میشد که در مصر حاصل شد. نتیجه ای که همیشه در اینگونه مواقع حاصل میشود یعنی اعراب افریقیه بعد از چند پستی بواسطه اختلاط و امتزاج با بربر مذمت خود را از دست داده بکلی نابود میشدند شاید از تمدن آنها اثری باقی میماند و بی خون آنها بکلی تغییر کرده اثری از آن باقی نمیماند لکن در لشکر کشی دوم که اهمیت آن بمراتب بیشتر بود آنها سپاهیان خود را در تمام سواحل متفرق و مقیم ساخته و نتیجه ای که حاصل گردید با اول خیلی تفاوت پیدا کرد؛ چه در لشکر کشی اخیر عدده اعراب بقدری زیاد بود که قسمتی از قوم بربر را در خود تحلیل برده و همه را عرب نمودند. این لشکر کشی که بر اثر آن اعراب در افریقای شمالی مستقر و بربرها ظرف جنوب و بجزبال تل منهزم و متفرق گردیدند در نیمه قرن یازدهم میلادی واقع گردید که تقریباً تمام کشور آنوقت دست خود بربرها بوده است. در سپاه عرب اغلب قبایلی بودند که از حجاز حرکت کرده و در مصر سعید زمان خلفای فاطمی سکونت پذیر شدند. کثرت تعدیات و تجاوزات آن ها محالی را که ممکن آنها بود بخرابی و ویرانی سوق داده و بالاخره آنها را مستنصر بقصد کوچاندن از آنجا بچنگ بربرها روانه داشت و این در واقع نه فرستادن لشکر بلکه حرکات دادن تمام افراد یک قوم و ملت بوده است چه با ایشان زن و بچه و مواشی همه همراه بوده اند و عدده آنها بنا بر قول بعضی مورخین اسلام بالغ بر یکمیلیون بوده است و بعضی دیگر دوپست و پنجاه هزار نوشته اند و ظاهراً همچو معلوم میشود که بعد از لشکر کشی اول چندین لشکر کشی دیگر هم بوقوع پیوسته است.

این مهاجرت خیالی بطنی و کند بوده و اعراب بتدریج در شمال افریقا منتشر شدند و تا مدت دو سال بعد از اینهم آنها از طرابلس جلو تر نتوانستند بروند. اعراب نواحی ثروت خیز را تصرف نموده و بتدریج با سکنة کشور بنای اختلاط و امتزاج را گذاشتند و بالاخره شماه آنها زیاد شده و بعد از چند پستی بواسطه اکثریت ناآه ای که



داشتند رسوم و عادات و مذهب و زبان خود را بر بربرها تحمیل کرده و حکومت ظاهری تنها را بدست حکمرانان خود باقی گذاشتند و فقط قبایلی که بسمت جبال تل حرکت کرده و نقاط کوهستانی را مسکن خود قرار داده بودند از این اثر خارجی محفوظ ماندند.

با فتوحات مذکور هیچ تمدنی وارد کشور نشد زیرا که در طرز همیشه بدوی که همیشه بحالت نیم وحشی است گنجایش هیچگونه ترقی نیست و از این رو آنها بعد از

(۱۲۳) . جلو خان مسجد جامع الکبیر در الجزیر

مهاجرت با آفریقا هم بهمان حالت و طرز زندگانی سابق باقی مانده تمدنی هم که شروع شده بود رو بزوال گذاشت. جنگهای داخلی قبایلی و منازعات و محاربات جاریه بین حکومتهای ملوک الطوائفی، کشور را بکلی سوق بوبرانی داد چنانکه در قرن سیزدهم میلادی که اتراک وارد الجزایر گردیدند آنها در نهایت آسانی و با کمال سرعت کلیه شمال آفریقا را تصرف نمودند. فقط مراکش بحالت استقلال باقی مانده و تا اینوقت هم بهمان

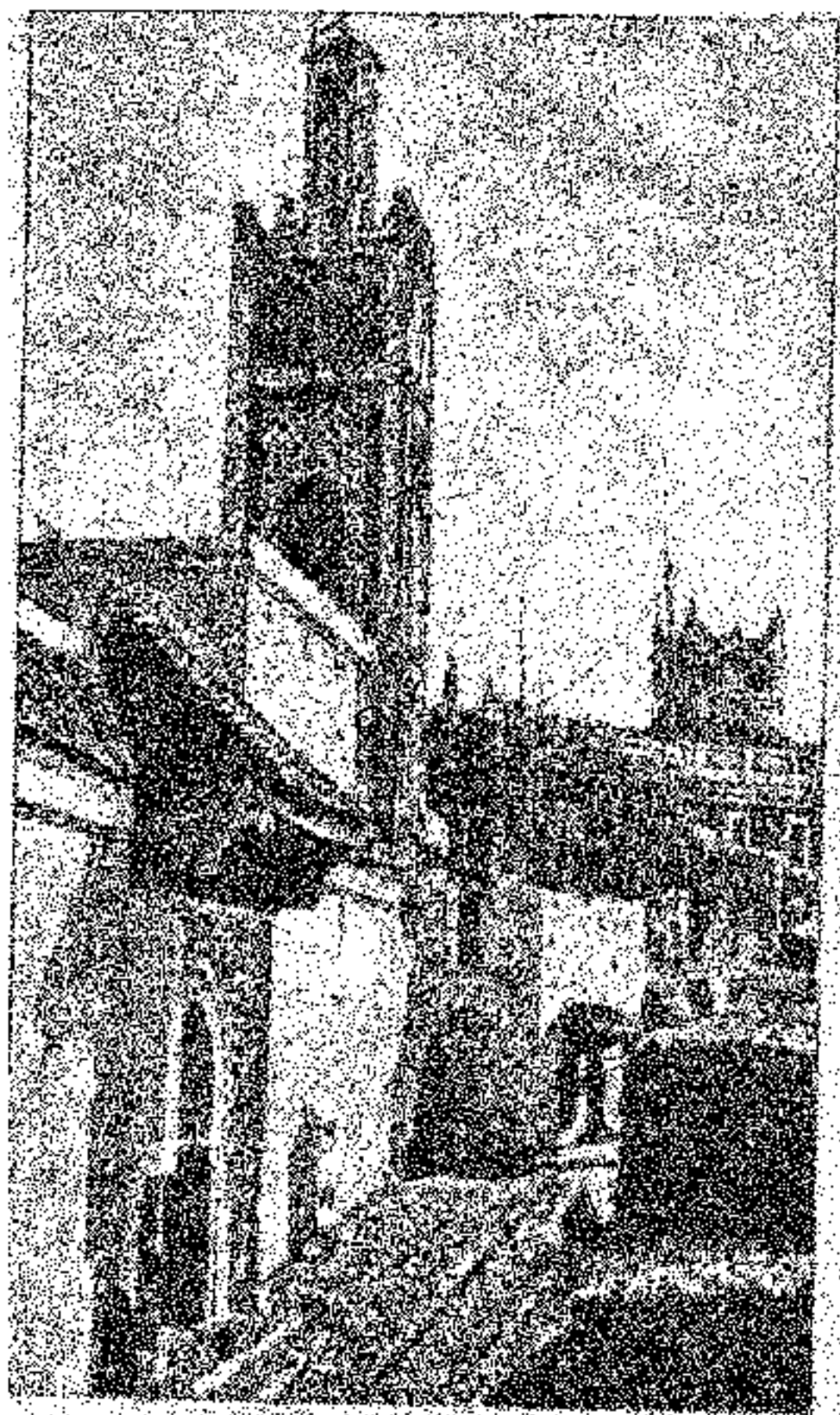
حالت باقی میباشد ولی آنها از تنزل و انحطاط نتوانست محفوظ ماند .
 شهر فاس که در قرن دهم میلادی در ردیف بغداد بشمار میآید و آن بنا بر اقوال
 مورخین دارای يك کرو و هشتصد مسجد و يك کتابخانه مهم مشتمل بر تمام
 کتب خطی نفیس گرانبهای یونانی و لاتینی بوده الحال بحال خرابی باقی میباشد .
 عده نفوس مراکش که بیش یا هفت میلیون تخمین شده بر برهائی هستند که از
 اعتزاج و اختلاط با عرب و حبش پدید آمده و نهایت درجه مبتذل میباشد .

فصل سوم

یاد عمار های اسلامی در شمال افریقا

اگر چه ترقیاتی که در مصر و اندلس برای تمدن اسلامی حاصل گردید البته در
 افریقه هیچوقت بن پایه نبوده است . این شهرهای بزرگ و آباد و عمارات عالیه در
 افریقه موجود بوده علی الخصوص در **اگلیون** آنها شهرهائی را مثل قیروان و
 تونس و الجزایر و فاس که آنوقت مورد توجه بودند ترقی داده بودند و نق آنها افزودند .
 را مثل تلمسان^(۱) و الجزیره و بژی^(۲) که هر یک قریه ای بیش نبود شهر بنا نمودند
 ولی متأسفانه تمام حسن شهرتیکه برای آنها پیدا شد موقتی بوده است چه رقابت داخلی
 بربرها و ضعف استعدادشان برای قبول تمدن و آوردن يك مرکز تمدنی مثل بغداد و
 قاهره تماماً سد راه ترقی و تعالی این کشور شده و لذا در افریقای شمالی آن ابنیه
 و عمارات قشنگ و حیرت انگیزی را که در مصر و اندلس یافت میشوند نباید انتظار
 داشت چنانکه در باب معماری اسلام این مطلب را ثابت خواهیم نمود که اعراب در افریقه
 نتوانستند خود را از قید طرز معماری روم شرقی آزاد سازند .
 فقط بذكر اسامی این عمارات اکتفا خواهیم نمود . از میان آن عمارات چنانکه تا
 اینجام معمول داشته ایم بذكر ابنیه مذهبی میادرت می نمایم که هنوز تا درجه ای باقیمانده اند

۱- Tlemcen. ۲- Bangie.



مسجد قیروان، بنای این
مسجد شخصیت عقبه (۱)
نام که افریقیه را فتح
نمود و او در سال ۵۵
هجری ۶۷۵ میلادی
مسجد معظمی بنا نهاد
و آن بعد از چندین دفعه
از نو تعمیر شده است،
ویژ (علی الخصوص) در
سال ۲۰۵ هجری
(۸۲۰ میلادی).

گنبد مسجد از
پا این بر سر خورده
و ساخت آن مستطیل و
در داخلش دیواری است
که در محاذی آن مناره
برج مانند بنا نموده اند.
شکل حصه سفلی مکعب

(۱۲۴) - مناره بزرگ مسجد طنجه

و علیای آن سه طبقه تقسیم میشود که هر یک کوچکتر از دیگری میباشد. بجای مناره
اینقسم برج مکعب در شمال افریقا بکثرت یافت میشود و شاید در اندلس هم نظیر آن

۱- این شخص عقبه بن نافع القریشی است.

موجود باشد. با اینکه مسجد قبروان و سایر ائیه مذهبی این شهر را چندین مرتبه مرمت نموده اند معذک در آنها هم چنانکه در باب دیگر بیان خواهیم نمود لطفی که مخصوص قدمت است ظاهر و هویدا میباشد و با اینهمه تا چندی قبل احدی از سیاحان اروپا سیاحت آنجا نرفته و عکس هیچیک از این عمارات برداشته نشده بود.

مدفن عقبه که بانی قبروان است قریب به بیسکرا (۱) واقع شده است و مسجدی که قبر عقبه در آن واقع است مسجد سدی عقبه می نامند و در حقیقت از قدیمترین ائیه اسلام در افریقا میباشد و یک برج مربعی هم در آن بنا شده است.

مسجد سدی نلمسان در زمان قدیم پایتخت مغرب وسطی بوده است و این مسجد در سال ۷۳۹ هجری بنا شده است و مدرسه ای هم در آنجا واقع است که در سال ۷۴۷ میلادی آن را از محل اوقاف نزدیکی نلمسان مسجد بنا نموده اند و آن یکی از بناهای معروف افریقه شمرده

میشود و در عصر اعتلاء اسلام فلسفه و تاریخ و حدیث را در آن جا تدریس مینمودند و راجع به معماری آن از گراور کتاب میتوان زمینه صحیحی بدست آورد (۲)

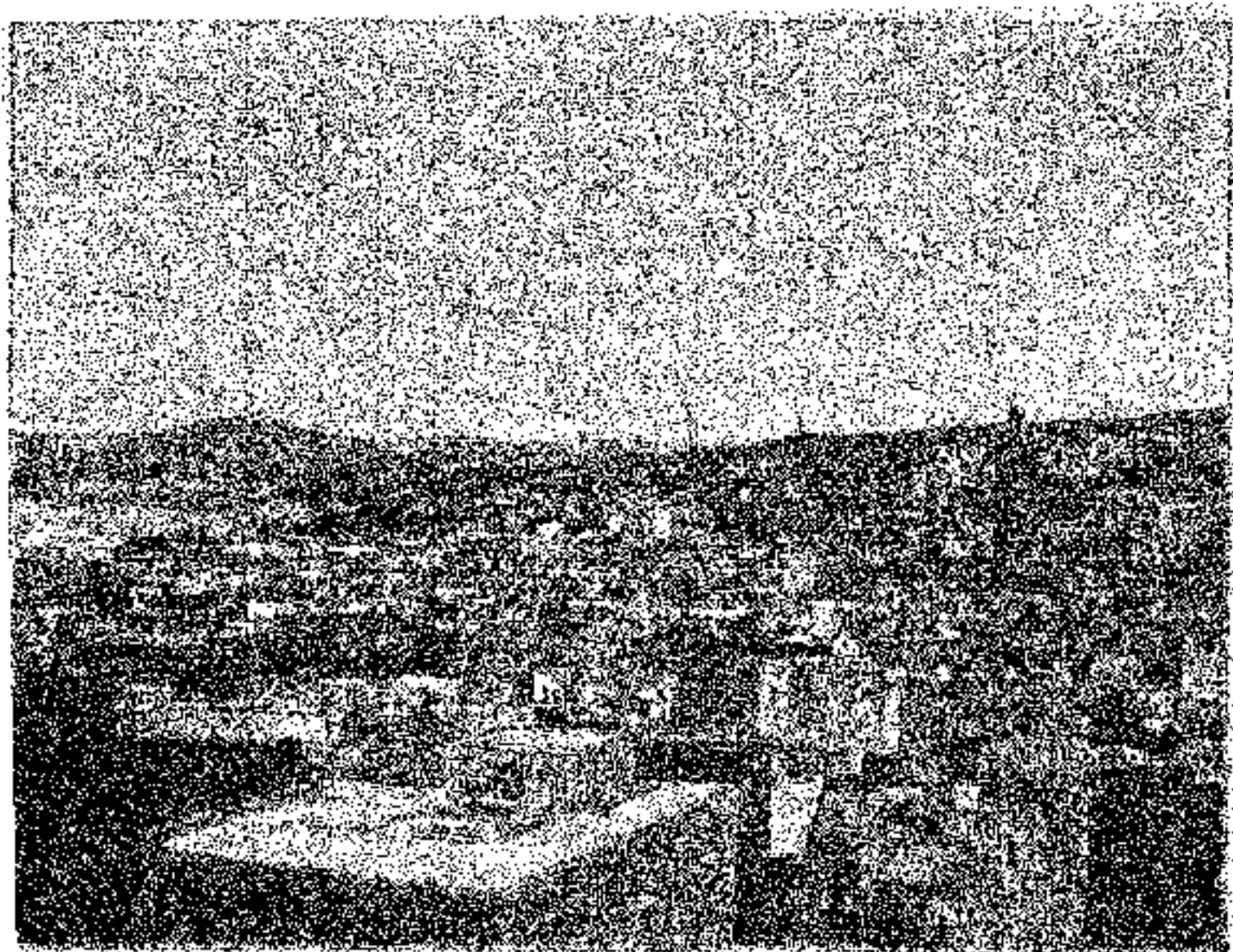
مسجد الجزیره تقریباً تمام مساجد الجزیره جدیداً بنا شده و چندان قابلی اهمیت نیست مگر جامع کبیر از جمله ائیه است که شایسته ذکر

میباشد (۳) این مسجد در قرن دهم مسیحی بنا شده لیکن در ازمنه مختلفه آنرا قدری مرمت نموده اند. و بئر (مخصوصاً) مناره آن که مربع میباشد در قرن چهاردهم میلادی بنا شده است. قسمت داخل بنا که با آهک آنرا پوشانیده اند ساده و دارای هیچگونه تزیین و آرایش نیست سقفهای هلالی که روی ستونهای مربع قرار گرفته نعلی و بالای آنها متعایل پیکانی میباشد و بسیاری از آنها را هم مضرتش (یعنی دندانان دار) بنا نموده اند. در اطراف سا بیان مسجد شبستان قشنگی است که طاقهای آن پیکانی دندانان دار و نعلی میباشد و ستونهای آن از مرمر و این

۱- Biskra. ۲- Sidi Bou - Midine.

۳- بگراور شماره ۱۲۲۰ رجوع شود.

۴- بگراور شماره ۱۲۴۰ رجوع شود.



[۱۲۵] - منظره عمومی شهر طانجه

شبهستان که بعد از مدتی از تاریخ ساختمان مسجد بنا شده است آن طاقها را بخاطر ما میآورد که در صحن اندرونی القصر اشبیلیه موجود میباشند. در الجزایر علاوه بر مسجد مذکور عماراتی که قابل ذکر باشد مقبره کوچک عبد الرحمن است که در آنجا واقع شده. طرز معماری آن بطرز معماری قرن پانزدهم میلادی اختصاص دارد و آن اگر چه خیلی قشنگ ساخته شده است لیکن چیز تازه ای که قابل ذکر باشد در آن موجود نیست.

مسجد مراکش
در مراکش مساجد باشکوهی وجود دارد علی الخصوص (ویژه)
مسجد مولی ادریس و مسجد القارون را که هر دو در فاس
واقع شده نهایت عالی و خوب صورت بنا نموده اند. مسجد اخیر الذکر در تمام آفریقه مقام

شهرت را حائز و آن دارای دویست و هفتاد ستون و سیزده شبستان میباشد که هر کدام ازین شبستانها مشتمل است بر بیست طاق . اروپائیان مطلقاً اجازه ندارند که داخل این مسجد بشوند .

نقشه اکثر مساجد مراکش بعینه همان نقشه مساجد شمال افریقا است و در آنها هم مناره هائی است مکعب که در مصر بندرت یافت میشود . مناره مسجد جامع طنجه هم که گراور آنرا در این کتاب درج نموده ایم^(۱) بسبب مزبور بنا شده و از تماشایش میتوان زمینه خوبی از آن بدست آورد . در مراکش غیر از چند مسجد کوچک از عرب یادگار دیگری که مهم و معروف باشد نیست ولیکن یک نفر سیاح چیزهائی را که در اینجا تماشا میکند همانا رسوم و عادات و طرز لباس و بالاخره زندگانی اجتماعی مشرقی میباشد که در جای دیگر مشکل است بتوان نظیر آنرا دید . از دیدن مراکش زندگانی اجتماعی عرب را در دوره خلفا بخوبی میتوان کشف کرد . در شهر های بزرگ الجزائر که در آنها تمدن اروپا تأثیر بخشیده (باستانهای دمشق شام) خیلی کم میتوان از زندگانی اجتماعی مسلمین آن عصر زمینه صحیحی بدست آورد . مسافرت مراکش برای ما خیلی سهل و آسان است و بکسانی که شوق سیاحت دارند میگوئیم مناسب است بدانجا مسافرت نمایند . یک نفر با ماشین در ظرف چند روزی تمام کشور فرانسه و اسپانیول را میتواند طی نموده و بعد در مالاکا (مالقه) سوار کشتی شده خیلی زود به جبل الطارق میرسد که یک شهر انگلیسی و بیروح و خفه است ، سیاحی که عاشق بدایع است شاید پسند نکند که اینهمه مسافت را طی نموده انگلستان را تماشا کند اما بعد از مسافرت مختصری با جهاز از مراکش تا طنجه سواحل را تماشا کند ، قشنگی و لطفی که در این نقاط مشاهده میشود دو برابر جبل الطارق خواهد بود . راست است که در جبل الطارق تمدن عصر حاضر دیده میشود لیکن در مساکن دو طبقه طنجه و سکنه رنگارنگ آن و نیز در پاشاهای آنجا که دعاوی و عرض و داد های مردم را فوراً

۱ . گراور شماره « ۱۲۴ » رجوع شود .

تسویه میکنند تصویر همان زندگانی اجتماعی مسلمین را بخاطر ما میآورد که هزار سال قبل وجود داشته است .

این شهر باستان که بنای آنرا به هر قل نسبت میدهند در زمان هارون الرشید معاصر شارلمان هم معروف بوده ، وقتیکه داخل آن میشویم همان مناظر جالب توجه و شکفت انگیز مساجد و مناره های کنگره دار ، بازار برده فروشی ، زنان برقع پوش مسلمین با لباسهای الوان از جلو چشم گذشته و این مناظر داستانهای الفلیلة و لیله را بخاطر ما میآورد بلکه اگر راست گفته شود آن داستانها را در نظر ما مجسم میسازد .

باب ششم حکومت اسلامی در اندلس

فصل اول

حالات اندلس پیش از فتوحات اسلام

بعد از اخراج یونانیان و سرکوبی بربرها و با هزاران مشکلات فتح آن قطعات کشور عظیم الشان افریقا که حملات مختلف کارتاژ و رومیان را دیده و مانند ماسی نی سا (۱) و ژو جورثا (۲) سرداران نامی در آن حملات شکست یافته بودند مسلمین عازم تسخیر اندلس گردیدند.

اعراب قصدشان از این لشکر کشی فقط کشور گیری نبود زیرا این کشور در آنوقت نهایت درجه وسیع و پهناور بوده و فتح آن کار آسانی بنظر نمیآمد بلکه علت اصلی آن این بود که از میان تمام اقوامی که اعراب با آنها مقابل شدند بربرتها قومی بود که بعد از خسارت و تلفات خیلی زیاد توانستند وی را مغلوب سازند. آزادی فطری و دلاوری و شجاعت علاوه عادت بجدال و قتالی که در بربرها بود آنها را بعد از مغلوب شدن هم خطرناک نشان میداد و بنا بر این اعراب بهتر چنین دیدند که آنها را از روی عادت جنگجویی و خاصه سلجشوری که دارا بودند در خارج بجدال و قتال مشغول دارند. ابن خلدون مینویسد: اول لشکری که از تنگه جبل الطارق عبور نموده وارد اروپا گردید لشکری بود که از بربر تشکیل یافته و عده آنها بالغ بر دوازده هزار نفر بوده است.

قبل از بیان فتح اندلس لازم میدانیم از تاریخ این کشور پیش از لشکر کشی مسلمین مختصری بیان نمائیم چه در تاریخ اقوام همیشه علل و موجبات وقایع موجوده

۱- Massinissa. ۲- Jugurtha.

را از تاریخ قدیم میتوان سراغ گرفت. مسلمین چگونه توانستند بر این کشور استیلا یابند؟ باید در تاریخ گذشته علل و اسباب آنرا کاوش کرد و بدست آورد. سکنه قدیم این کشور از قوم سلت (۱) بوده که از فرانسه وارد آنجا شده، علاوه اقوام دیگری هم بودند که اصل آنها درست بر ما معلوم نیست مانند ایبر [۲]، لیگور [۳] و بعد از آن فینیقیها، پشت سر آنها یونانی، سپس کارتاژیها وارد شدند، کارتاژیها این کشور را تصرف نموده شهری بنام کارتیژن (۴) در آنجا بنا نهادند. در ۲۰۰ سال قبل از مسیح جنگ دوم یونیک (۵) واقع گردید و کارتاژیها شکست دیده رومیان بر این کشور استیلا یافتند.

رومیان تا قرن پنجم میلادی بر اندلس حکومت کرده و در دوره آنها این کشور دارای شهرهای آباد و در نهایت درجه نضارت و خرمی بوده است و نیز یکصد رجا نامی در آنجا پیدا شده که از هفاخر دولت و ملت شمرده میشدند مانند: سنک (۶) لوسین (۷) مار تیال [۸] و چهار نفر امپراطور ذیل: تراژان، آدرین، مارک اورل تودوز (۹) و امثال آن.

این ترقیاتی که در دوره اعتلاء روم برای اندلس پیدا شد در انحطاط روم هم انحطاط آنجا امری بود ضروری چنانکه اقوام وحشی شمالی مانند واندال، آلن، سوئو (۱۰)

۱- Seltes. ۲- Ibères. ۳- Igures.

۴- Carthagiène، این شهر را در عربی قرطاجنه خلتا مینامند.

۵- Punique، جنگ یونانیان نام جنگهاست که بین رومیان و قرطاجنه واقع شده است. جنگ اول آن از سال ۲۶۴ قبل از میلاد تا ۲۴۱ قبل از میلاد و جنگ دوم از سال ۲۱۸ تا ۲۰۲ قبل از میلاد و جنگ سوم که قرطاجنه بکلی برباد رفت از سال ۱۴۹ تا سال ۱۴۶ قبل از میلاد جریان داشته است.

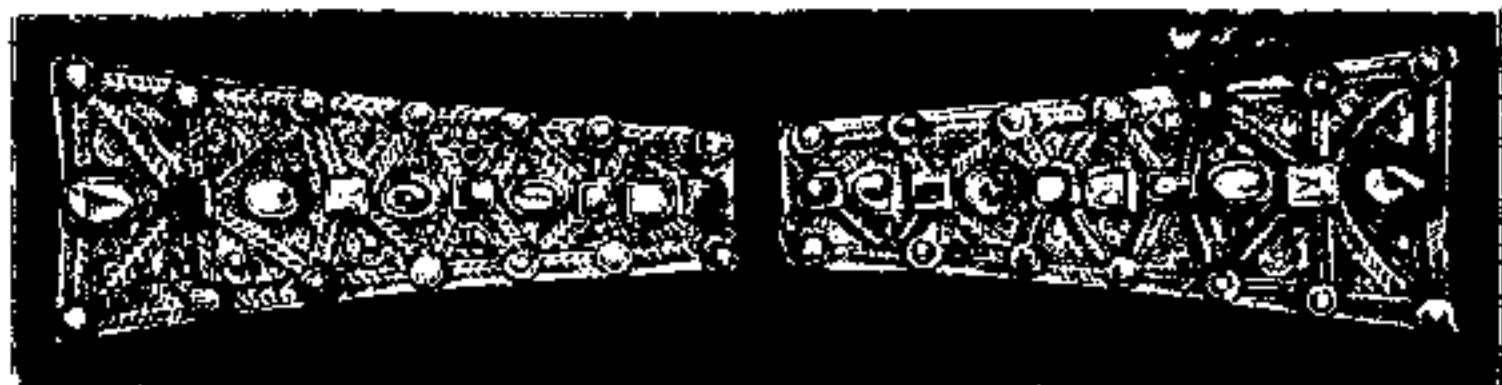
۶- Sénèque، یکی از فلاسفه مشهور و استاد فرون امپراطور روم بوده و نیز دارای تألیفات زیاد و در آنمصر از جمله اشخاصی است که افکار آنها بتوحید خیلی نزدیک بوده است. سال ولادتش ۴ قبل از میلاد، وفات او ۶۵ میلادی است.

۷- Lucien، یکی از نویسندگان یونانی و افسانه هائی هم برشته تحریر در آورده است.

۸- Martial، یکی از شعرای روم و مولدش اندلس بوده است.

۹- Théodose, Marc-Aurèle, Adrien, Trajan، این چهار نفر از امپراطوران روم و مولدهه آنها اندلس میباشد.

۱۰- Suèves, Alaine, Vandales، آلن و سوئو هم جزء اقوام وحشی زرمن بوده که در دوره اخیر روم اقتداراتی بدست آورده بودند.



(۱۲۶) . بزوی طلائى يك صليب مزین با چهار کریه منقح به ویژگیهای تند

و غیره بعد از اینکه فرانسه را نا بود نمودند باندلس حمله برده لیکن بعد از چندی وحشیهای دیگری مانند و بزرگت آنها را مغلوب ساخته و در قرن ششم اندلس را بتصرف خود در آوردند و زمان فتح مسلمین هم همین وحشیها اندلس را در دست داشتند . بین این وحشیها با اقوام لائینی که در اندلس مسکن داشتند امتزاج حاصل شده زبان آنها لائینی گردید و نیز خدایان خود را ترک گفته دیانت مسیح را قبول نمودند . غرض تمدن لائینی درین اقوام ریشه دو انیده مانند دیگر اقوام وحشی که دولت روم را بر باد دادند ایشانهم باندازه وسعت فکر و خیال خود مایل شدند تمدن روم را اختیار نمایند و از مدارك تاریخی ثابت میشود اقوام لائینی که مدت طولانی در این کشور توطن اختیار نموده بودند تأثیرات نمایانی در آنها بخشیده و تا قرن سیزدهم قانون ایشان همان قانون اندلس بوده است . وقتی که مسلمین آنها را بجای استوری (۱) متواری ساختند ، در آنجا آنها بسیاری از اقوام مسیحی ملحق شده و تا یک مدت طولانی لفظ هیدالگو (۲) که معنی آن کت زاده است جزو القاب افتخاری شمرده میشد و موهای بوری که در اندلس بنظر میرسد مخصوصاً از اثر همان ویژگیهاست .

زمان لشکر کشی مسلمین اقوام گت و لاتین با هم در تحت یک حکومت اشرافی تربیت یافته ، در مردم روح بندگی و رقیبت پیدا شده بود و چون اصل ثابتی در کار نبود و پادشاه و حاکم هر که بود تفاوت و فرقی بحال آنها نمینمود لذا برای اطاعت و انقیاد هر فاتح و کشورستانی حاضر بودند . بدای بحال آن لشکری که حال افرادش این

۱- Asturias. ۲ Hidalgo.

باشد و تأسف در این است که سرداران سپاه هم چون از امراء کشور بوده چندان محال اعتماد نبودند زیرا که سلطنت در وقت انتخابی بوده و هر يك از امراء هوای سلطنت در سر داشت و بدینجهت همیشه بین آنها طرفدارانی که داشتند تراغ و جدال در کار بوده و در نتیجه ، کشور بگمراه بانحطاط رفته بود .

مباینت در احکام اجتماعی ، نفاق و شقاق داخلی ، فقدان حس سلحشوری ، عدم توجه بحال رعایا و بندهٔ فلاح و زراعت شدن ، این بود حالت گت هازمانی که مسلمین وارد این کشور شدند . رقابت و نفاق داخلی بحدی بود که دو نفر از امراء بزرگ اندلس یکی **کت ژولی بن** (۱) و دیگر اسقف اعظم اشبیلیه در لشکر کئی عرب همراهی و مساعدت نمودند .

فصل دوم

فتح اندلس بدست مسلمین

در سال ۷۱۱ میلادی زمانیکه خلیفه دهم در دمشق بر تخت نشست مسلمین با دوازده هزار نفر وارد اندلس گردیدند .

وقتیکه ما اراضی ثروت خیز ایالات جنوبی این شبه جزیره را (غیر از ایالات جنوبی دیگر جای آبادی هم آنوقت باقی نمانده بود) در نظر بگیریم ، معلوم میشود موقعی که اعراب داخل این کشور شدند چه حال شعفی بآنها دست داده است . آب و هوا ، اراضی پر نعمت ، عمران و آبادیها ، اینیه باستان و بالاخره هر چیزی در نظر آنها حیرت انگیز بود چنانکه یکی از سرداران اسلام در نامه خود بدینوآن خلیفه مینویسد که : « این کشور در قشنگی آسمان و زمین ، شام - در لطافت آب و هوا ، یمن - در گُل و ریاحین و انواع عطریات ، هند - در ثروت و حاصلخیزی مصر و در احجار کریمه چین میباشد . »

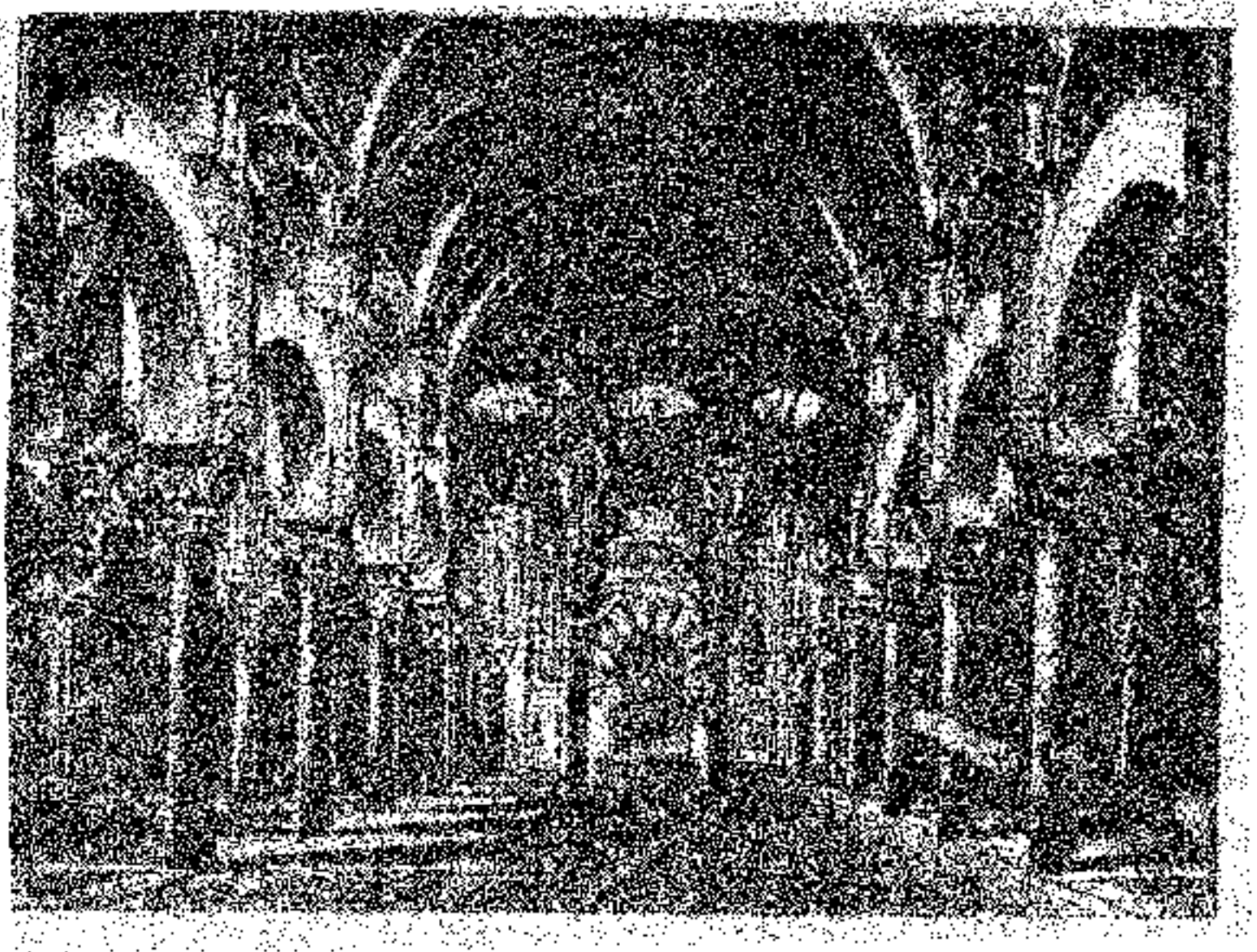
۱-Comte Julien

نقطه ای که مسلمین از آنجا داخل خاک اندلس شدند عبارت است از جبل الطارق که هنوز بنام طارق قائم مقام موسی امیر لشکر اسلام معروف میباشد. مطیع نمودن بربر های افریقا مدت پنجاه سال برای عرب طول کشید لیکن تمام اندلس را در ظرف چند ماهی مسلمین از دست نصاری خارج ساخته بتصرف خود در آوردند و مخصوصاً در اولین میدان جنگ مهم که اسقف اعظم اسپینیه در آن شرکت کرده با مسلمین همراهی نمود سلطنت کت ها خاتمه یافت و در يك روز سلطان و کشور هر دو از بین رفت. موسی وقتی که خبر این فتح را شنید که باین آسانی صورت گرفته است زیاد متحیر گردید، زیرا جنگهای طولانی افریقا را که در نظر داشت چنین تصور میکرد که در اروپا هم همان حس استقلال خواهی و شجاعت و دلاوری وجود دارد که در بربر ها وجود داشته است ولی بعد از این خبر دانست که بخطا رفته بود و از خوف آنکه مبادا فتح این کشور تنها بنام طارق قائم مقامش تمام شده و او بتنهائی این گوی افتخار را ببرد لذا با بیست هزار سپاه که هشت هزار نفر آن بربر بودند بتصد تکمیل فتح مزبور از دریا عبور نموده وارد اندلس گردید.

این فتح با نهایت سرعت انجام گرفت تمام شهر های بزرگ دروازه ها را بروی این سپاه فتح گشودند و مانند قرطبه، مائفه، غرناطه، طلیطله شهرهائی بدون مزاحمت فتح شده بتصرف مسلمین در آمدند و در طلیطله که پایتخت مسیحیان بود بیست و پنج تاج از سلاطین کت بدست آنها افتاد و در همینجا عیال بیوه شادرو دريك^(۱) را اسیر گرفته و بالاخره پسر موسی او را بزنی گرفت.

رفقار عرب با باشندگان اندلس همان رفتاری بوده که با باشندگان مصر و شام نموده بودند اختصار اموال و معابد و قوانین آنها را بخودشان واگذار کرده و نیز آنها را مختار نمودند که زیر حکومت حکام و قضات هم کیش خود باقیمانده، مطابق شروط چندی سالیانه جزیه ای بدهند که مقدار آن در امراء و اشراف يك دینار (یا نرده فرنگ) و در عامه نصف دینار بوده است و آن شروط هم بقدری سبک و سهل و ساده بود که

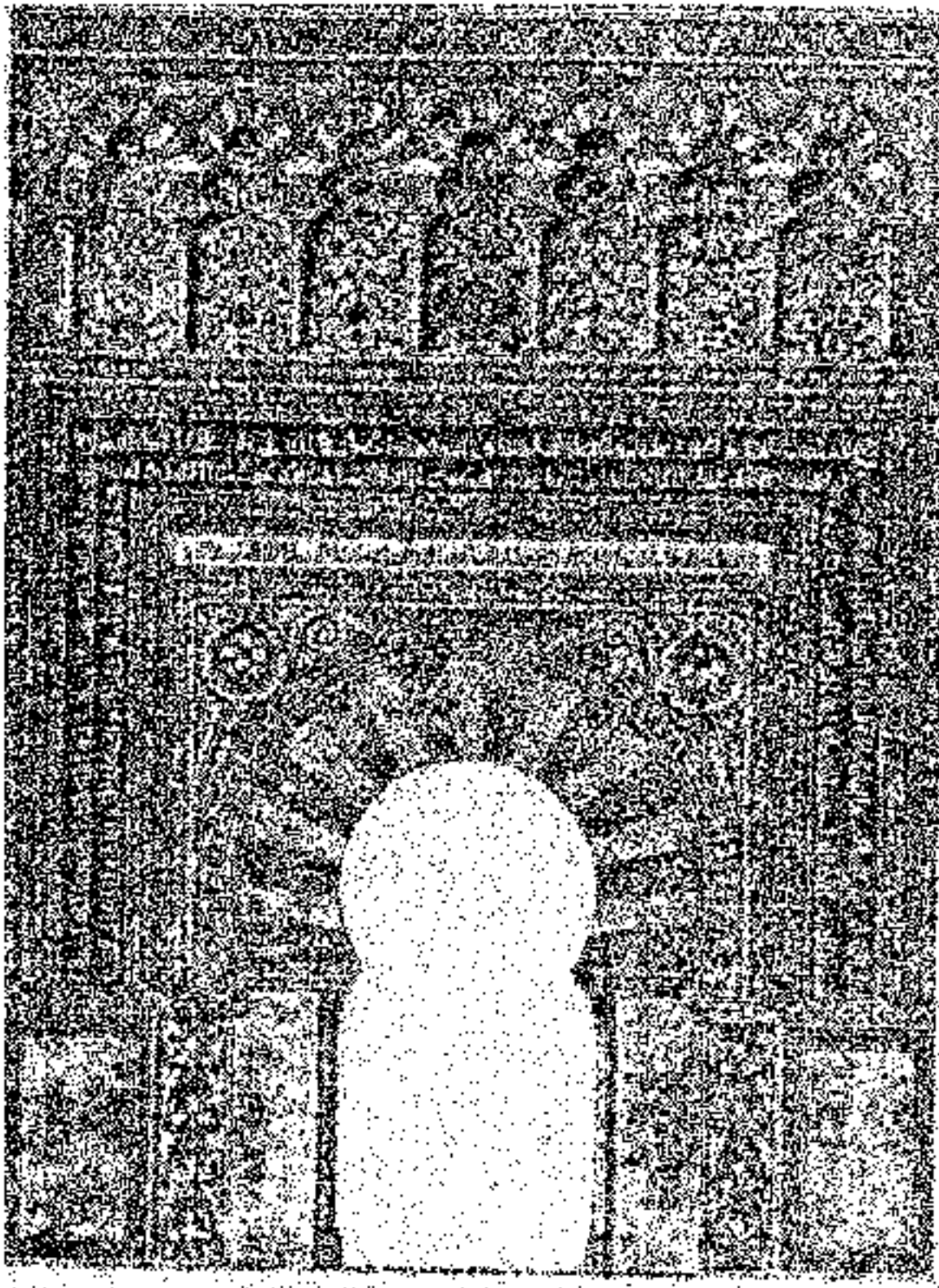
۱. Roderik.



[۱۲۷] - قسمت داخلی مسجد قرطبه

مردم همه آنها را بدون درنگ قبول نموده و جز يك عده ارباب ثروت و ملاکین گردکش دیگر برای مسلمین ضرورتی باقی نماند که با کسی مقابلی کنند . اما زرد و خورد با ارباب ملك هم آنقدر طول نکشید بلکه در ظرف دو سال تمام این کشمکشها خاتمه پیدا نمود . اعراب بر اینکشور کاملاً استیلا پیدا نمودند . راست است که این تسلط و استیلا برای همیشه نبود لکن برای نصاری در استرداد اینکشور از دست مسلمین مدت هشتصد سال طول کشید .

مورخین مینویسند که موسی بعد از فتح اندلس قصد داشت از فرانسه و آلمان عبور نموده قسطنطنیه را فتح نماید و بعد از فتح از همانجا خود را بشام برساند و تمام این خطه روی زمین را از یرتو اسلام روشنی بخشد ولی در همان وقت خلیفه او را بدمشق احضار نمود و بدینجهت توانست مقصود خود را انجام دهد و شکی نیست که



(۱۲۸) - نمای محراب مسجد قرطبه

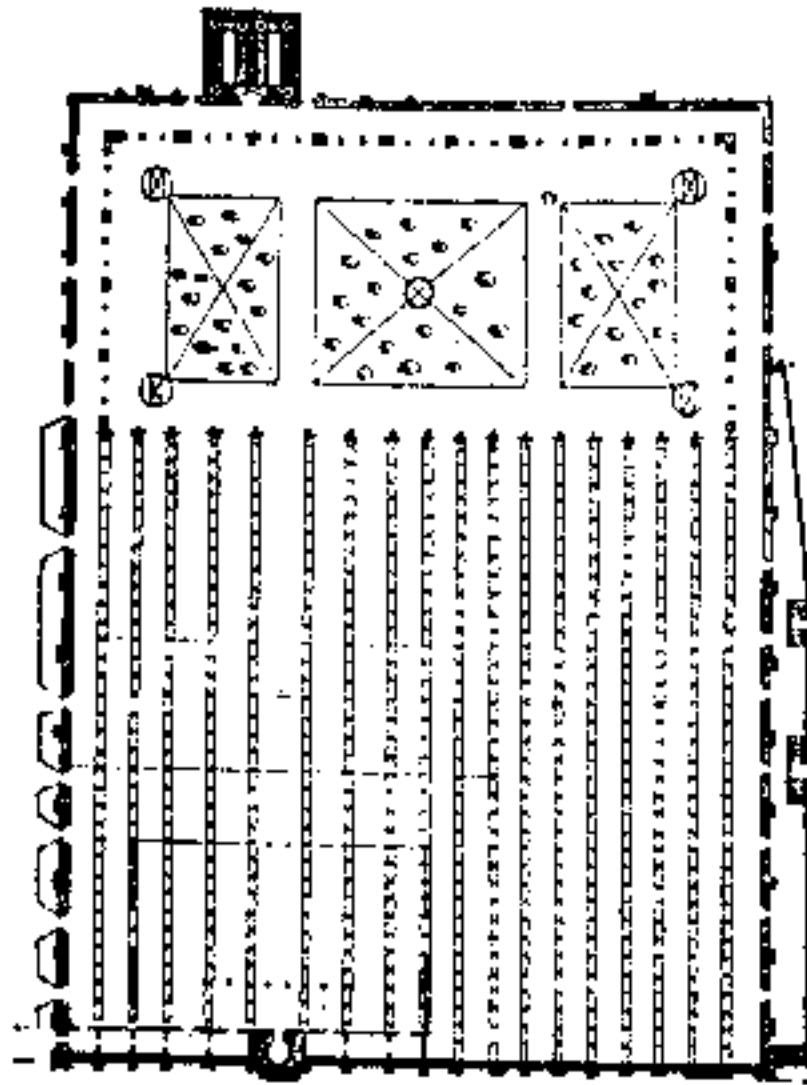
او تمام اروپا را بدین اسلام می‌آورد و در يك وحله بين تمام ملل متمدنه اتحاد مذهبی ایجاد می‌نمود و اروپا را از چنگال عصر تاریکی نجات میبخشید که اندلس بپرکت مسلمین از آن نجات یافت .

مسلمین در اندلس عملیاتی که نمودند قبل از بیان آن مناسب میدانیم که راجع باختلاط و ازدواج سکنه آنجا با فاتحین خود شرحی مذکور داریم .
سربازان اوابه اسلام که به اندلس حمله بردند از عرب و بربر تشکیل یافته‌ولی

ما بین سیاهی که بعد ها وارد گردید عدهٔ قلیلی هم از سیاهیان شام بوده که ابتدای امر آمده بودند بنا برین سکنهٔ اصلی اندلس آمیزش و اختلاطی که پیدا نموده همانا با عرب و بربر هر دو بوده است .

از مطالعهٔ تاریخ عصر اسلام اندلس معلوم میشود که قسمت ترقی و تمدن این کشور همیشه دست عرب بوده و بربرها در تحت ایشان قرار داشتند. عرب از طبقات اول کشور محسوب بر خلاف بربر که جز و متوسطین یا عامه بشمار میآمدند. حتی وقتیکه خلافت اندلس بخاندان بربر انتقال یافت باز هم عرب از نظر تمدنی و علمی بر بربرها مقدم بود و اما برای کشف اینمطلب که زمان حکومت اعراب نسبت بربر و عرب باهم از حیث شمارهٔ نفوس چه بوده حائیه اسنادی در دست نیست ولی همبر قدر معلوم میشود که وقتیکه اندلس از خلافت شرق مجزی گردید تعداد بربرها زیاد شده خاصه از وقتیکه آنها از مراکش بنای مهاجرت باندلس را گذاشتند. پس از تجزیهٔ اندلس از شرق عنصر عرب فقط بوسیلهٔ توالد و تناسل باقیمانده لکن محال بربر آنقدر نزدیک بود که آنها از یک تنگه عبور کرده در این کشور بتلاش معاش میتوانستند آمد و شد نمایند. این مطلب هم ظاهر است که این اختلاط و آمیزش تنها بین عرب و بربر نبوده بلکه با سکنهٔ اصلی هم خون آنها مخلوط شد. اعراب حرم خانه خود را از زنان مسیحی پر نموده و مورخین اسلام مینویسند در دورهٔ فتوحات ارکویه سی هزار زن مسیحی بتصرف مسلمین در آمده بود. در انصراشبیلهٔ هنوز تالاری موجود است که آنرا بیت الایکار مینامند و محال مزبور یادگار خراجی است که عیسویان مجبور بودند هر سال یکصد دختر باکره بمقام خلافت پیشکش کنند .

ما وقتیکه اینمطلب را در نظر بگیریم که در خود مسیحیان اندلس امتزاج و اختلاط زیاد بوده و خون ایبر ، لاتینی ، یونانی ، ویزیکت در عروق و اعصاب آنها بشدت جریان داشت آنوقت بخوبی میتوانیم پی ببریم که از این آمیزش و اختلاط مسیحی و اعراب و بربر باهم قوم جدیدی تشکیل یافت که باقومیکه ابتدا باین کشور حمله بردند بکلی متباین و متمایز بوده اند و این اقوام مختلفه که از اختلاط آنها باهم قوم جدیدی



[۱۲۱] - نقشه مسجد قرطبه، مانخود از کتب
نسبه اسلامی

بوجود آمد با همان محیط و اصول
احتیاجاتی سر و کار پیدا نمودند که
مدراب گذشته نشان داده و همانها
نوعیت این قوم را تشکیل دادند.
سلاطینی که از عرب و بربر
متوالیانه هشتصد سال در اندلس سلطنت
نموده اند ما مقام را مقتضی ذکر
حالات آنها نمیدانیم و اما برای بدست
آوردن منظور و مقصود از این باب
همینقدر کافی است که وقایع سیاسی
آن عصر را بطور اختصار بیان نمائیم.
از ابتدای فتح یعنی از ۷۱۱
میلادی تا ۷۵۶ میلادی اندلس تحت

حکومت خلفای دمشق باقی بود و حکومت آنجا از طرف خلافت مرکزی تعیین میشد
در سال ۷۵۶ میلادی اندلس از خلافت شرقی مجزئی شده و بنام خلافت قرطبه خلافتی
مستقل تأسیس گردید

تمدن عربی در اندلس تأسیس سال دو ترقی و تعالی بوده و بعد اوضاع سیاسی
آن دو بنحفظ و نترک نهاد و جنگهای داخلی مسلمانین بمسیحیانی که بحدود شمالی
پناهانده شده بودند فرصت داد که شروع بحمله نمایند.

در سال ۱۰۸۵ میلادی برای مقابله با آلفونس^۱ ششم پادشاه کاستیل^۲ او
ئون^۳ اعراب از بربرهای مراکش استمداد خواسته و آنها ابتدا بطور دوستانه
آمدند ولی در آخر دعوی نخت و تاج نموده بنای مجادله و خصمه را گذاشتند. جنگهای

۱- Alphonse VI. ۲- Castille. ۳- Léon.

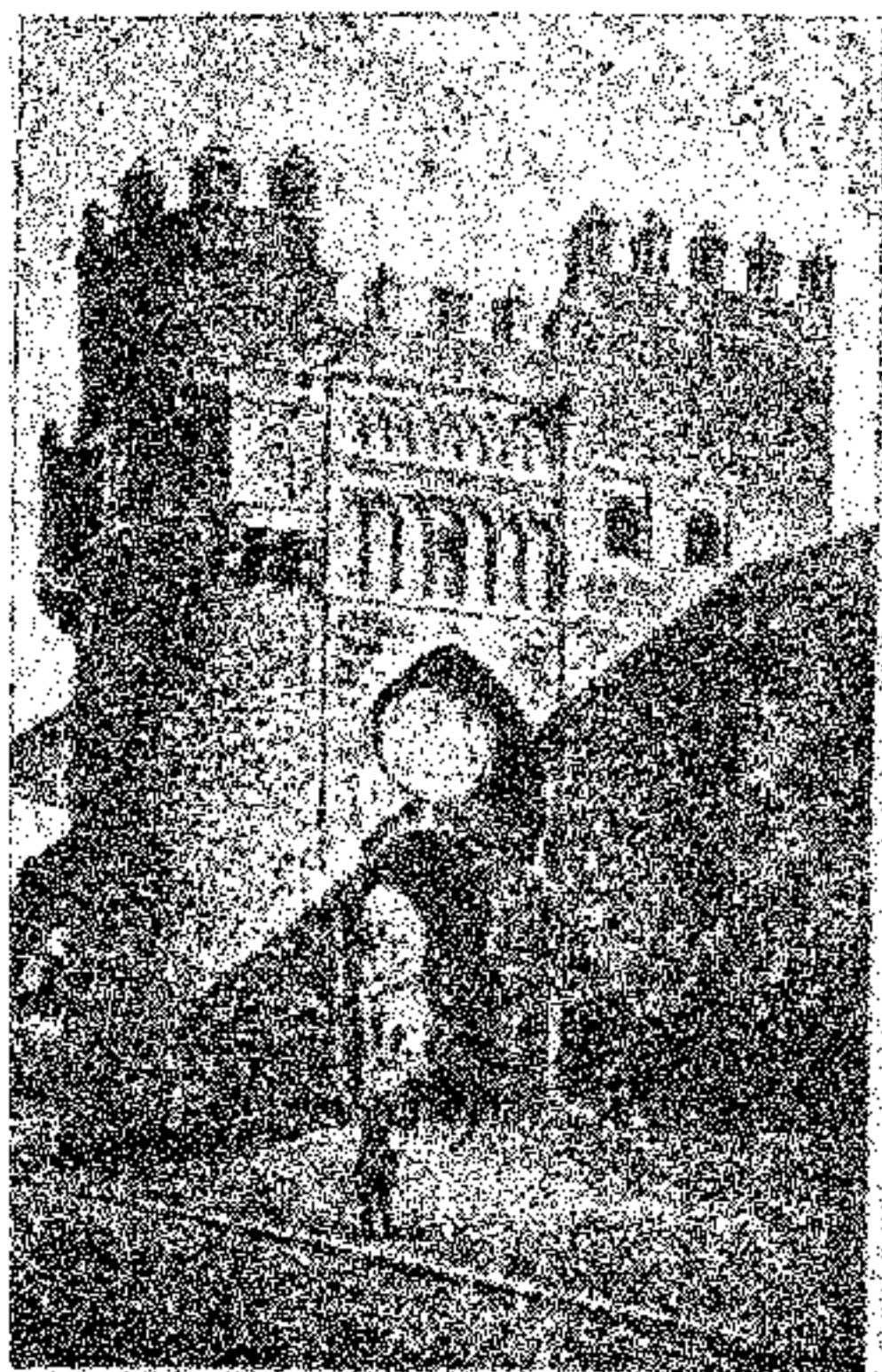
داخلي این دو قوم باهم اندلس را بیست حکومت‌های کوچک تقسیم نمود و خاندان‌های زیادی از بربر مثل **المرابطین** (۱) و **الموحدین** (۲) و غیره‌ها یکی بعد از دیگری حکومت نمودند . نفوذ بربر در اعراب زیاد شد و تمدن آنها روزانه بنای تنزل را گذاشت؛ نصاری از ضعف حکومت استفاده نموده بر اقتدار خود افزودند و چندین حکومت‌های کوچکی مانند **والانس**، (۳) **کاستیل**، (۴) و **مورسی** (۵) و غیره تشکیل دادند که هر یک متدرجاً بدیگری مربوط شده و بالاخره پرتغال، ارغون (آراگان)، نوآرا، کاستیل چهار حکومت متحده تأسیس گردید و در آخر قرن سیزدهم میلادی فقط غرناطه در دست عرب باقی بود. **فردیناند** (۶) پادشاه ارغون ملکه **کاستیل** یعنی **ایزابیل** (۷) را تزویج نموده و این دو حکومت را باهم متحد ساخت و در سال ۱۴۹۲ میلادی غرناطه را محاصره کرده سلطنت اخیر

۱- **المرابطین**، آنها را **ملثمین** هم میگویند زیرا که آنها همیشه در تمام شب و روز گزاف می‌بستند ایشان از اعراب حبر بودند و بعضی میگویند که بربر قبیله **صنهاجه** بوده‌اند . سال ۴۴۸ هجری شخصی از آنها بکنه رفته و در مراجعت از **قیروان** قبه‌ی را برای تعلیم قبیله با خود آورد و آنها متدرجاً قوت گرفته و از میان قبیله شخصی را که اسمش **ابوبکر بن عمر** بود پادشاهی برگزیدند و او را **امیر المسلمین** نام نهادند . سال ۴۶۲ هجری او وفات یافته برادر زاده وی **یوسف بن تاشفین** پادشاهی منتخب گردید . اقتدار او زیاد شده تا اینکه بر تمام مغرب حکومت حاصل نمود و **خليفة مستظهر بالله** بوی اجازه داد . و قتیکه **مملکین اندلس** از **مظالم سلاطین نصاری** به تنگ آمدند **یوسف** را بعد خود خواندند و او در اول نصاری را شکست داده دوباره مملکت را گرفته و مغرب و اندلس هر دو زیر سلطنت او قرار گرفت . **یوسف** در سال ۵۰۰ هجری وفات یافت . مورخین فرنت اندلس این خاندان را **الموراوید** مینامند و به جهت نام آنها در تاریخ اروپا مشهور میباشد .

۲- **الموحدین**، در زمان **یوسف بن تاشفین** شخصی بود موسوم با **محمد بن تومرت** که میگویند سید بوده است . او علوم زیادی تحصیل نمود و او فانش را در تقوی و زهد و نصایح و وعظ بسر میرد . **قیروان** زیادی دور او جمع و او را **مهدی** خواندند و **عبدالمؤمن بن علی** خلیفه او گردید و جمعیت او زیاد شده و نام این فرقه را **ابن تومرت**، **الموحدین** گذاشت . **یوسف بن تاشفین** که فوت شد پسرش جای او **امیر المسلمین** مقرر گردید و فرقه **موحدین** با او بنای جنگ و جدال را گذاشته در اول شکست خورده و در آخر **عبدالمؤمن علی بن یوسف** را در سال ۵۳۹ هجری و برادرش **اسحق** را در سال ۵۴۲ هجری بقتل رسانیده و سلطنت **المرابطین** بعد از هشتاد سال منقرض و **الموحدین** تمام مغرب را قبضه نمودند و در آخر بقیه سلطنت **اسلامی اندلس** را هم تصرف کردند و مورخین **فرنک** آنها را **الموحاد** مینامند .

r-Valence. t- Castille. e- Murcie. v- Ferdinand. y- Isabelle.

اسلامی اندلس را قبضه نمود و بعد از آن فردیناند، ناوار (۱) را هم تصرف نموده و استثنای پرتغال سلطنت تمام این شبه جزیره بدست یکنفر افتاد. حکومت اعراب در اندلس مانند حکومت روم تقریباً هشتصد سال طول کشیده و در انقضای آنها بقدری که جنگهای داخلی عامل مؤثر بوده حملات خارجی آنقدر مؤثر نبود. آری حکومت و نفوذ سیاسی مسلمین رو بضعف گذاشته و لی حکومت تعدنی آنها درجه اول را حائز بود.



(۱۳۰) - دروازه باب الشمس در نطه

فردیناند مطابق معاهده ای که با مسلمین بسته بود در مذهب و زبان به آنها آزادی داد، لکن از سال ۱۴۹۹ میلادی بنای تعدنی و جور را گذاشته بالاخره در طول يك قرن با خراجشان منتهی گردید. در ابتدا آنها را به جبر و عنف مسیحی نموده و بعد بهانه اینکه مسیحی هستند همه را بدیوان عدالت مقدس

۱- Navarre.